

بازخوانی آراء مفسران سده اخیر در آیات جهاد

* محمد شیرین کار موحد

** محسن اکبری

چکیده

آیات جهاد از مسائل بحث برانگیزی است که به‌ویژه در سده اخیر مورد توجه محققان قرار گرفته است. آیات جهاد را می‌توان به آیات مطلق، مقید و صلح و احسان تقسیم کرد. در سده اخیر برخی از محققان معاصر به تبع مفسران سلف، آیات مطلق را کانون توجه خود قرار داده و در مورد سایر آیات، اقوالی چون نسخ را پذیرا شده و در نتیجه «جهاد برای محو کفر و تغییر عقیده» را لازم شمرده‌اند. در عصر حاضر، جهاد برای تحمیل عقیده، جای خود را به دیدگاه‌هایی چون «جهاد برای رفع مانع و آزادی دعوت» و «جهاد دفاعی صرف» داده و بر اساس رویکرد به آیات مقید و آیات صلح و احسان، مفاهیمی چون صلح و همزیستی با کفار بر مبنای اشتراک در انسانیت، پررنگ‌تر گردیده است. نقطه اشتراک این دو دیدگاه، عدم اجبار بر عقیده است. توجه به مجموعه آیات مرتبط با جهاد بیانگر آن است که دیدگاه «جهاد برای رفع مانع و آزادی دعوت»، قابل دفاع بوده و دو دیدگاه دیگر قابل نقد است.

واژگان کلیدی

آیات جهاد، دفع محارب، اکراه بر دین، محو کفر.

movahed1010@gmail.com

akbari.m0251@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۸

*. دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول).

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱

طرح مسئله

اگر تاریخ زندگی بشر را ۵۰۰۰ سال بدانیم، حدود ۴۵۰۰ سال از آن به جنگ میان گروه‌های مختلف بشری گذشته و تنها ۵۰۰ سال بدون جنگ سپری شده که این مدت نیز شاهد جبران خرابی‌های گذشته و یا آمادگی برای جنگ‌های آینده بوده است. از این‌رو تعیین موارد مشروعیت جنگ به‌خصوص نزد ادیان الهی که حامل برنامه سعادت بشری‌اند ضرورت می‌یابد. البته در این میان یهود - البته براساس کتاب مقدس کنونی - به خشونت مشهور گشته و مسیحیت به‌عنوان دین صلح و دوستی شناخته می‌شود. (تثنیه، ۱۳ / ۱۶ - ۱۵؛ متی، ۵ / ۴۰ - ۳۸)

حال باید دید آیا دین اسلام مانند مسیحیت هیچ تقابل و جنگی را مجاز نمی‌شمارد و در هر صورتی بر صلح و مدارا تکیه می‌کند، یا همچون برخی آموزه‌های عهد قدیم استفاده از هر وسیله برای نابودی دشمن را روا داشته و برای انسان کرامتی قائل نیست یا آنکه فلسفه جدیدی از قتال و جهاد به‌دست می‌دهد؟ پاسخ به این سؤال به‌ویژه در دوره معاصر از دو جنبه دیگر نیز اهمیتی فراوان می‌یابد؛ یکی اینکه اسلام هراسی در کشورهای غیر اسلامی که به‌طور خاص پس از ۱۱ سپتامبر روندی روز افزون پیدا کرده و دیگری پیدایش و رشد قارچ‌گونه گروه‌های تکفیری است که از اسلام و مقوله جهاد چهره‌ای خشن و به‌دور از انسانیت عرضه می‌کنند.

بر این اساس، سؤال این پژوهش آن است که با توجه به تحولات و شرایط دوره معاصر، دیدگاه مفسران این دوره پیرامون علل تشریح جهاد چیست و آیا تحولی در تبیین فلسفه جهاد رخ داده است؟ از این‌رو، مقاله حاضر به بازخوانی آراء مفسران و اندیشوران معاصر پرداخته تا علل تشریح جهاد را از دیدگاه آنان به بحث و بررسی بپردازد و از این رهگذر به رهیافت صحیحی در روابط با غیر مسلمانان دست یابد.

پیشینه بحث

سابقه سخن از فلسفه جهاد، ورای آنچه در قرآن و روایات به‌عنوان رفع فتنه بیان شده به تاریخ شکل‌گیری جوامع مدون فقهی باز می‌گردد، به‌عنوان نمونه اسماعیل بن یحیی المزنی از قول امام شافعی حکم کفار غیر کتابی را قتال برمی‌شمارد مگر آنکه مسلمان گردند (مزنی، ۱۴۱۰: ۳۷۷) اما از آنجا که تبیین این مسئله در سده اخیر شکل تازه‌ای به خود یافته، اندیشمندان این دوره نیز به آن پرداخته‌اند. کسانی چون محمد عزت دروزه، ظافر القاسمی، وهبه زحیلی، سید محمدحسین فضل‌الله و نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در آثاری با عنوان جهاد، به فلسفه آن اشاره کرده و آراء قدما را در

مقایسه با تبیین‌های جدید از جهاد به بحث نشست‌اند. در این میان، کتاب *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی* اثر وهبه زحیلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چه اینکه به‌طور مبسوط مسائل مختلف مربوط به جهاد را به‌نحو تطبیقی مورد بررسی قرار داده است، اما تلاش نویسنده در پرداختن به همه مسائل جهاد، باعث شده تا تبیین‌های جدید از فلسفه جهاد به‌طور خاص مورد توجه جدی قرار نگیرد.

مفهوم‌شناسی جهاد

واژه «جهاد» و مشتقات آن ۳۵ بار در قرآن به‌کار رفته است که تنها در موارد اندکی، جنبه ارزشی و بار مثبت ندارد، مانند آیه ۸ سوره عنکبوت. در این آیه خدا پس از آنکه انسان را به احسان در حق والدین خود سفارش می‌کند، می‌فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِيَّايَ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.» در آیه ۱۵ سوره لقمان نیز شبیه این آیه وارد شده است.

تقریباً در باقی موارد، جهاد و مشتقات آن، به‌معنای هر گونه تلاش و کوششی است که انسان در راه تحقق آرمان‌های صحیح و خدایسندانه انجام می‌دهد. این گونه تلاش‌ها، جنبه مالی و اقتصادی دارد که به آن «جهاد مالی» می‌گویند، مانند تأمین مخارج جنگ با کفار و تأمین هزینه فقراء، نیازمندان، بیماران، ساخت مساجد، مدارس، راه‌ها، جاده‌ها و هر آنچه خیر و صلاح مسلمانان در آن باشد و این تلاش‌ها جنبه نظامی به خود می‌گیرد که پای جانباری و فداکاری به‌میان می‌آید و مسلمانان باید از جان خود مایه بگذارند.

آیات بسیاری به جهاد مالی و جانی، هر دو پرداخته‌اند، مانند آیه ۲۰ سوره توبه: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.» و در آیاتی مانند آیه ۹ سوره تحریم فقط به جهاد نظامی اشاره شده: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ.»

گاهی نیز جهاد در قرآن به‌معنای جهاد با نفس، جهاد با شیطان و هرگونه تلاش در راه خدا و کوشش برای شناخت او است، مانند آیات ۶ و ۶۹ سوره عنکبوت.

بنابراین، جهاد در اصطلاح قرآنی معنایی عام دارد و شامل هر نوع تلاش در راه رضایت خدا می‌شود، چنان‌که خدا در آیه اول سوره ممتحنه جهاد را به جلب رضایت خدا معنا کرده است: «... إِنْ كُنتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي.» در قرآن به مناسبت‌های مختلف به مصادیق متفاوت جهاد اشاره شده است که با توجه به قرائن موجود، معنای خاص آن فهمیده می‌شود، به‌عنوان

مثال بسیاری از آیات مدنی با توجه به وضعیت آن زمان و گزاره‌هایی چون «بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» دلالت بر جهاد در معنای نظامی و مالی دارد. بنابراین جهاد معنایی وسیع‌تر از قتال، حرب و غزوه دارد. در هر حال مصداق بارز جهاد و روشن‌ترین معنای مصطلح آن در قرآن، همان کارزار در راه خدای متعال و آرمان‌های الهی و مشروع است که جهادگر در آن، خود را در معرض شهادت قرار می‌دهد. مفهوم دیگر در این میان، قتال است. قتال در قرآن، لزوماً در معنای مقدس و به معنای جهاد به کار نرفته بلکه به جنگ‌ها و اقدام‌های نظامی کفار و مشرکان در مقابل مسلمانان نیز اطلاق شده است،^۱ اما در بیشتر موارد با «جهاد» مترادف است و این ترادف از قید «فی سبیل الله» و نیز از خطاب آیه به مسلمانان فهمیده می‌شود، مانند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.» (بقره / ۱۹۰) شاید بتوان گفت در تمامی آیاتی که فلسفه جهاد تبیین شده از واژه قتال استفاده شده است.

یک. دیدگاه مفسران درباره آیات جهاد

در میان آیات جهاد، برخی به صورت مطلق، مسلمانان را به جهاد فرامی‌خواند و برخی دیگر حاوی قیود و شرایطی از قبیل رفع فتنه، مقابله به مثل، مبارزه با ظلم و عهدشکنی است. وجود آیات مقید و آیات دیگری که ظهور در مسالمت با کفار بی‌طرف دارد، منظومه‌ای از آیات را فراهم ساخته و بسیاری از مفسران سده اخیر بر مبنای آن به بازخوانی آیات مرتبط با اسباب تشریح جهاد پرداخته‌اند. به‌طور کلی دیدگاه‌های موجود در دوره معاصر را می‌توان در سه عنوان ادغام کرد که یکی در آراء قدما ریشه دارد و دومی و سومی، جدید محسوب می‌شوند: ۱. جهاد با همه کفار؛ ۲. جهاد برای دفع محاربه و حمایت از دعوت؛ ۳. جهاد دفاعی صرف. در ادامه به بیان و بررسی این نظریه‌ها و ادله آن پرداخته می‌شود.

۱. نظریه اول: پیکار با کفار جهت ریشه‌کنی کفر

با وجود آراء جدید در مورد علل و اسباب تشریح جهاد، اما دیدگاه اول چنین می‌نماید که جهاد یکی از وسایل محو شرک محسوب می‌شود و این مضمون: «جهاد با سه گروه واجب است: اهل کتاب تا آنکه اسلام آورده یا جزیه بپردازند. جهاد با سایر کفار تا آنجا که اسلام آورند یا کشته شوند و جهاد با بغات تا به امر خدا تن دهند» (طوسی، ۱۳۷۸: ۲ / ۹؛ راوندی، ۱۴۰۵: ۱ / ۳۴۲) در آثار متأخرین نیز

۱. مانند آیه ۹۰ سوره نساء.

مشاهده می‌شود (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۱ / ۳۲۷ - ۳۲۶؛ خوبی، ۱۴۱۰: ۱ / ۳۶۰؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۵۰، ۷۹ و ۱۰۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۲۹۷)

کفر، ذاتاً مقتضی فتنه و ظلم به‌شمار می‌رود و با محو کفار است که کفر و سلطه آن و در نهایت ظلم از بین رفته (ابن عاشور، بی‌تا: ۲ / ۲۰۴ و ۱۰ / ۲۳) و اساساً این فرض که می‌توان با عده‌ای بی‌آزار مسالمت داشت، قابل تحقق نیست. در این دیدگاه با تأکید بر تضاد ذاتی بین اسلام و کفر و عدم امکان سازش بین این دو (سید قطب، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۵۸۶) چنین نتیجه گرفته می‌شود که نباید کافری بر روی زمین باقی بماند. عدم آغاز قتال توسط پیامبر ﷺ نیز از آن رو بود که ایشان به‌دنبال فرصت مناسبی بود تا با همه کفار بجنگد. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱ / ۴۲۳)

دلایل قرآنی این دیدگاه از این قرار است:

۱ - ۱. عموم و اطلاق آیات جهاد

این دیدگاه، به عموم و اطلاق آیات توجه ویژه دارد و بدین نحو از آن دو استفاده می‌کند:

الف) آیات سوره توبه: آیات ابتدایی سوره توبه با لفظ عام وارد شده‌اند و از آنها استفاده عموم می‌شود. در این میان آیه: «فَإِذَا اسْلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...» (توبه / ۵) در کانون توجه مفسران قرار گرفته است. این آیه به این مطلب اشاره دارد که به جز اسلام آیین دیگری از مشرکان پذیرفته نیست و تمام مشرکان را در هر مکانی شامل می‌شود. (ابن عاشور، بی‌تا: ۱۰ / ۲۳؛ خطیب، بی‌تا: ۵ / ۷۰۲)

ب) آیه رفع فتنه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره / ۱۹۳) در قرآن غایت و علت قتال، رفع فتنه قلمداد شده و حالت نزاع با دست کشیدن از فتنه از بین می‌رود. همچنین فتنه به‌معنای شرک و کفر است؛ زیرا فتنه موجب هلاکت و به‌نوعی مساوق با فساد است و رفع فتنه با خروج کفار از شرک و کفر و ورود به اسلام محقق می‌شود (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳ / ۹۶؛ امین، ۱۳۶۱: ۲ / ۲۳۷) نه با مجرد دست کشیدن از اقدامات خصمانه. به بیان دیگر عموم تعلیل، مقتضی عموم حکم است؛ یعنی اگر قرار است فتنه ریشه‌کن گشته و صولت کفار در هم بشکند، باید کفر از میان برود تا هدف مورد نظر محقق شود (أصفی، ۱۳۷۹: ۳۳)

برخی مفسران، از آیات «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه / ۳۶) و «قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه / ۱۲۳) نیز قتل همه کفار و عدم عصمت خون آنان را نتیجه گرفته‌اند. (کرمی حویزی، ۱۴۰۲: ۴ / ۸۶؛ نیز بنگرید به: زحیلی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۸۴)

۱ - ۲. نسخ آیات مقید و آیات صلح

مسلمانان در آغاز دعوت پیامبر ﷺ در اقلیت بودند و مورد آزار و اذیت مشرکان واقع می‌شدند. این شرایط با هجرت مسلمانان به مدینه و پس از جنگ‌های پیروزمندانه مسلمانان با کفار تغییر کرد. در طول این مدت که ده سال به طول انجامید آنان با نزول آیاتی مواجه می‌شدند که با نسخ دستورات قبلی، آنان را مرحله به مرحله از حالت تدافعی خارج کرده و در نهایت، امر به قتال با همه کفار به هدف ریشه‌کنی کفر صادر شد (درباره نزول مرحله‌ای بنگرید به: صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳ / ۹۷ - ۹۶؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۷ / ۱۴۳؛ کرمی حویزی، ۱۴۰۲: ۲ / ۲۶۶) در این میان البته راهی به نام جزیه برای اهل کتاب گذارده شده است.

بسیاری از مفسران، آیات ابتدایی سوره توبه را در راستای تشریح جهاد ابتدایی می‌دانند. این سوره در سال‌های پایانی حیات پیامبر ﷺ نازل شد و از حیث زمان، آخرین آیات مرتبط با جهاد را در بر دارد. از این رو در باب جهاد، فصل الخطاب به‌شمار می‌آید و سایر آیات را نسخ می‌کند.

مهم‌ترین این آیات عبارتند از:

الف) آیه ۵ سوره توبه: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضَرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.» برخی ادعا می‌کنند این آیه بیش از ۲۰۰ آیه را نسخ کرده است. (بنگرید به: قرضاوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۲۶۷)

در این آیه عموم مشرکان مورد عتاب و نوعی اولتیماتوم عمومی قرار می‌گیرند که باید پس از مدت معینی اسلام آورند والا کشته می‌شوند. براساس این آیه پایان قتال هنگامی خواهد بود که آنان توبه کرده، نماز بخوانند و زکات بدهند. این کنایه از اسلام آوردن است. از این رو آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا...» (بقره / ۱۹۰) که امر به قتال با مقاتلان و عدم تعرض به سایر کفار می‌کند، با آیه ۵ سوره توبه نسخ می‌گردد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۳ / ۹۶؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۳ / ۳۱۳) همچنین آیات صلح و آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» نیز مخصوص افراد یا شرایط خاصی محسوب می‌شوند.

ب) آیه ۲۹ سوره توبه: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.»

از این آیه نیز جهاد ابتدایی با اهل کتاب برداشت شده است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۸۴؛ طیب، ۱۳۷۸: ۶ / ۲۰۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱ / ۲۹۷)؛ زیرا کفار اساساً به خدا و رسولش ایمان ندارند و به

احکام الهی پایبند نبوده و دین حق؛ یعنی اسلام را پذیرا نیستند، از این رو کافر محسوب شده و باید اسلام آورده یا جزیه بپردازند. این دیدگاه، واژه «من» در آیه را بیانیه می‌داند (ابن عاشور، بی تا: ۱۰ / ۶۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۳۱) در نتیجه همه اهل کتاب مشمول حکم قتال می‌شوند نه آنکه گروه خاصی از آنان مدنظر باشند. موید این مطلب صفات مذکور در آیه است که همه اهل کتاب در آن مشترکند و آیات پس از آن نیز به تفصیل، عدم ایمان واقعی آنان را نشان می‌دهد.

برخی نیز نظریه نسخ مشروط را مطرح کرده‌اند؛ بدین معنا که دو حکم منسوخ و ناسخ، هر یک به شرایط خود بستگی دارند و با زنده شدن شرایط سابق، تشریح قبلی باز می‌گردد (معرفت، ۱۳۸۶: ۲۵۵) بنابراین آیات صفح و گذشت که در مکه نازل و با شوکت یافتن مسلمانان نسخ گشته بود، در صورت ضعف دوباره مسلمانان مصداق پیدا کرده و کاربست می‌یابد.

۲. نظریه دوم: جهاد برای دفع محاربه و رفع مانع از دعوت

بسیاری از اندیشمندان دوره معاصر بر این عقیده‌اند که جهاد نه برای کشورگشایی و توسعه قلمرو و نه برای تحمیل عقیده، مجاز نیست و نمی‌توان از آن به‌عنوان اهرم فشار استفاده کرد و تا وقتی که قلمرو اسلامی، مسلمانان و دعوت به اسلام، مورد تهدید قرار نگرفته جهاد واجب نیست. معیار آغاز جنگ، اقدام خصومت‌آمیز طرف مقابل در تجاوز یا به‌خطر انداختن امنیت تبلیغ و گسترش دعوت است. قتال تنها با مقاتلان صورت می‌پذیرد و افرادی که با مسلمانان و دعوت اسلامی تقابلی نداشته باشند در امنیت خواهند بود؛ به بیان دیگر ملاک قتال، محاربه است و کفر سبب قتال محسوب نمی‌شود. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۳۳ - ۱۰۶؛ فضل الله، ۱۳۹۹: ۲۱۵ - ۲۰۵؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۸۳؛ مراغی، بی تا: ۳ / ۱۶ و ۲ / ۹۰؛ مطهری، ۱۳۹۱: ۵۳ و ۸۲) ویژگی‌ها و ادله قرآنی دیدگاه دوم بدین شرح است:

۲ - ۱. اصالت دعوت در مقابل اجبار بر عقیده

تأکید این دیدگاه بر مسئله دعوت با آنچه در آثار متقدمین آمده متفاوت است. اندیشمندان دوره‌های گذشته، دعوت دو یا چندباره را لازم نمی‌دانند و معتقدند همین که ندای اسلام به گوش کفار برسد حجت بر آنان تمام است و این سخن را به رفتار پیامبر ﷺ در غزوه‌های بنی المصطلق و خیبر مستند می‌کنند. (سرخسی، بی تا: ۱۰ / ۶؛ ابن قدامه، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۳۷۹؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۳؛ حلی، ۱۴۱۴: ۹ / ۴۴) اما بسیاری از اندیشمندان دوره معاصر، دعوت‌های مکرر و همچنین استفاده از وسایل متنوع تبلیغاتی مانند رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و سایر رسانه‌های جمعی را لازم

می‌دانند و معتقدند در این دوره مبلغان، نویسندگان و نخبگان اند که باید تلاشی مضاعف را پیش گیرند. در این صورت، جهاد برای دفاع از مسلمانان، حوزه اسلامی و تأمین امنیت دعوت و حمایت از انتشار آن خواهد بود (قرضاوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۱۶؛ حسینی شیرازی، بی‌تا: ۱۲۴؛ منتظری، ۱۴۲۹: ۹۰؛ بوطی، ۱۴۲۴: ۲۵ - ۲۴؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۵ / ۴۹ - ۴۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱ / ۳۴۶ - ۳۴۵؛ مطهری، ۱۳۹۱: ۸۲)

از سوی دیگر اسلام دینی جهانی است و در مرزهای جغرافیایی محصور نمی‌شود و ندای اسلام باید به تمام ملت‌ها برسد: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» (صف / ۹) براساس این آیه، هدف از ارسال پیامبر ﷺ غلبه و حاکمیت اسلام بر سایر نظام‌هایی است که مسلمانان را مورد اذیت و آزار قرار داده و از نشر پیام اسلام جلوگیری می‌کنند و اسلام را مخالف با کیان خود می‌دانند. صحبتی از اجبار در دین نیست بلکه ملاک و معیار، سیادت اسلام است در مقابل سایر کیش‌هایی که اسلام را خوش ندارند و با آن به مبارزه برخاسته‌اند، از این‌رو جهاد برای رفع مانع و حمایت از دعوت و تأمین امنیت مبلغان دست‌کم به‌عنوان آخرین راه حل، ضروری به‌نظر می‌رسد. (قرضاوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۲۴۱؛ شلتوت، ۱۴۰۸: ۲۴۵؛ فضل الله، ۱۴۰۵: ۲۰۵؛ مراغی، بی‌تا: ۲ / ۹۰؛ مطهری، ۱۳۹۱: ۸۲)

در همین راستا وهبه زحیلی یکی از موارد مشروعیت جهاد را تعرض به دعوت‌کنندگان و جلوگیری از آزادی تبلیغ می‌داند و آن را از مصادیق فتنه می‌شمارد. وی معتقد است از آنجا که اسلام در حدود جغرافیایی محصور نمی‌شود تنها دفاع از بلاد اسلامی واجب نیست بلکه باید در سراسر دنیا از مبلغان دفاع کرد. (زحیلی، ۱۴۰۱: ۹۳ و ۱۲۵)

۲ - ۲. تفسیر فتنه به محاربه و منع از دعوت

فتنه شامل محاربه و عدوان و البته جلوگیری از دعوت است، از این‌رو تا کفر از مرحله عقیده، به ستم و جلوگیری از پیشرفت اسلام نرسیده، جهاد لازم نیست (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۸۳) بنابراین هیچ فردی تنها به‌خاطر اینکه کافر است از بین نمی‌رود. (زحیلی، ۱۴۰۱: ۱۳۳ - ۱۰۶؛ فضل الله، ۱۳۹۹: ۲۱۵ - ۲۰۵)

توضیح اینکه با توجه به شرایط مسلمانان در ابتدای ظهور اسلام، فرمان قتال واکنشی طبیعی در مقابل فشار و فتنه مشرکان محسوب می‌شد، از این‌رو پس از ورود به مدینه و قدرت یافتن آنان، ظلم و ستم مشرکان به‌عنوان فتنه شناخته شد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ». (بقره / ۱۹۳)

از همین روی، شرک در صورتی فتنه نامیده می‌شود که همراه با ظلم، آتش‌افروزی و البته ممانعت از گسترش دعوت باشد. چنین قدرتی باید از میان برداشته شود تا با نابودی فتنه، جامعه به‌طور ریشه‌ای تغییر پیدا کند، آیه «وَيَكُونُ الَّذِينَ لَكُمْ» محقق شود، مسلمانان در آزادی کامل و بدون هیچ تهدید و فشاری زندگی کنند و هر غیر مسلمانی در هر مکانی بتواند آزادانه و بدون هیچ مانعی با اسلام آشنا شود. (زحیلی، ۱۴۰۱: ۸۳ - ۷۵ و ۹۴ - ۹۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۴ / ۸۱ - ۷۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۸؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۶۶؛ رشید رضا، ۱۳۴۹: ۲ / ۲۱۱ - ۲۰۸ و ۹ / ۶۶۵؛ دروزه، ۱۹۸۸: ۵۴ - ۵۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۱ / ۲۲۶)

۲ - ۳. اولویت تقیید آیات بر نسخ

در این دیدگاه هیچ یک از آیات مرتبط با جهاد منسوخ نیست. نسخ نیاز به دلیل دارد و در جایی که امکان جمع وجود دارد، نسخ جایگاهی ندارد. بنابراین در مورد این آیات باید چنین گفت:

۱. آیه ۱۹۰ سوره بقره، سایر آیات را تقیید می‌زند و اساساً دارای معنایی غیر قابل نسخ است؛ زیرا امر به قتال با مقاتلان می‌کند و قتال با غیر مقاتلان را «اعتداء» می‌نامد. بنابراین، معنا ندارد اعتدا پس از مدتی با نسخ آیه مجاز شمرده شود. (مطهری، ۱۳۹۱: ۹۸)

۲. آیاتی چون آیه ۹۰ سوره نساء و ۸ سوره ممتحنه در مورد صلح و همزیستی با کفار غیر محارب است، بنابراین، نسخ نمی‌شوند، بلکه آیات عام و مطلق را تخصیص یا تقیید می‌زنند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲ / ۱۵۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸ / ۱۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱ / ۳۴۶)

۳. آیاتی چون «قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (توبه / ۱۲۳) بیان یک تاکتیک نظامی مبنی بر لزوم قتال با مشرکان اطراف مدینه است تا نیروی مسلمانان در جنگ با گروه‌های دور دست هدر نرود و آیه «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه / ۳۶) همانند آیه «فَإِذَا اسْلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...» (توبه / ۵) اشاره به لزوم قتال با همه کسانی است که با مسلمانان به مبارزه برخاسته‌اند نه با همه کفار؛ بدین معنا که با تمام آنان که با شما می‌جنگند بجنگید یا بدین صورت که همان‌گونه که آنان همگی، با شما ستیز می‌کنند، شما نیز همگی با آنان پیکار کنید. (زحیلی، ۱۴۰۱: ۱۱۹؛ دروزه، ۱۹۸۸: ۸۴؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۴ / ۱۶۰)

۴. از سوی دیگر، آیه ۵ سوره توبه به گواهی آیات بعد از آن فقط از مشرکانی سخن می‌گوید که پیمان‌شکنی کرده و به مخالفت علنی در برابر اسلام و مسلمین برخاسته بودند. درواقع این آیه که ادعای ناسخ بودن آن نسبت به بسیاری از آیات شده، خود مقید به نقض عهد مشرکان است که پایبند

به هیچ میثاقی نیستند. بنابراین، آیه در مورد همه مشرکان نیست، بلکه در رابطه با محاربان است. (زحیلی، ۱۴۰۱: ۱۱۸؛ دروزه، ۱۹۸۸: ۶۷ و ۷۵؛ فضل الله، ۱۳۹۹: ۲۱۱ - ۲۱۰؛ بوطی، ۱۴۳۴: ۱۰۱ - ۹۹) ۵. آیه ۲۹ سوره توبه نیز - که ناسخ دانسته شده - در آستانه غزوه تبوک نازل شد؛ زیرا هرقل سوء نیت خود را نشان داده و با کشتن فرستاده پیامبر ﷺ مخالفت خود را با دعوت نبوی اعلام کرده بود. براساس این دیدگاه، با اهل کتاب نیز مادام که راه مسالمت پیش گرفته‌اند، نباید جنگید. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۰ / ۱۷۸ و ۱۷۵؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۱ / ۸۷۵)

۲ - ۴. تأکید بر صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز

تقسیم کفار به حربی و ذمی در آثار متقدمین و نیز اختصاص ذمه به اهل کتاب، بیانگر این مطلب است که غیر اهل کتاب، همگی حربی به‌شمار می‌روند. البته برخی سخن از گروه سومی به نام کفار معاهد به میان آورده‌اند، اما باز هم می‌توان عده‌ای را فرض کرد که عهدی با مسلمانان ندارند و در عین حال متعرض مسلمانان نمی‌شوند. از آنجا که این عده، اهل ذمه و معاهد محسوب نمی‌شوند پس لا جرم باید حربی قلمداد شوند؛ چه اینکه قدماً اساساً این افراد را قسم جداگانه‌ای به‌شمار نیآورده‌اند. اما پاره‌ای از متأخرین معتقدند کفار حربی کفاری هستند که با مسلمانان سر جنگ دارند. درواقع محاربه یا حربه به معنای تجاوز یا ظهور قصد عدوان است و کفار بی‌طرف، محترم خواهند بود و این کفار شق دیگری محسوب می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۱ / ۳۴) وضعیت این افراد در دو سوره مورد اشاره قرار گرفته است:

یکی در سوره نساء که بعد از اشاره به وضعیت کفار حربی چنین آمده: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ» (نساء / ۹۰) اینها کسانی‌اند که با همپیمانان مسلمانان عهد بسته‌اند و یا قصد رویارویی با مسلمانان را ندارند. بنابراین اگر تصمیم بر صلح داشتند نباید مورد تعرض قرار گیرند.

دیگری در سوره ممتحنه که حاوی حدود و شرایط روابط با کفار است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه / ۸) بنابراین آیه، قرآن با دو شرط، روابط مبتنی بر قسط و برّ با غیر مسلمانان را به‌عنوان اصل می‌پذیرد: ۱. با مسلمانان وارد قتال نشده باشند؛ ۲. آنان را از خانه‌شان بیرون نرانده باشند. این خود، دلیلی است بر آنکه کفر نمی‌تواند سبب قتال باشد.

وجود این آیات نشان از آن دارد که گروه‌های بی‌طرفی که بر ضد مسلمانان دست به اقدامی نمی‌زنند

و در عین حال با مسلمانان قرارداد صلحی نبسته‌اند همانند کفار محارب نیستند بلکه به‌عنوان اصحاب اعتزال یا اهل الحیاد شناخته می‌شوند. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۳ / ۳۰۴؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۱۲۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۸ / ۱۳۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۲ / ۱۵۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۵ / ۳۱۷)

از این‌رو می‌توان گفت اسلام رابطه موحدان با غیر اهل توحید را می‌پذیرد و بدین سان وحدتی جهانشمول پدید می‌آورد. برخی اندیشمندان معاصر با اشاره به این مسئله، سر این مطلب را در فطرت مشترک انسانی می‌دانند. آیت‌الله جوادی آملی با اشاره به اینکه تنظیم روابط انسان‌های مسلمان و موحد با کافر، براساس فطرت آنها شکل می‌گیرد، تصریح می‌کند:

تنها محور وحدت انسان‌ها و اتحاد جوامع بشری، فطرت توحیدی آنان است که امری عینی و تکوینی است ... در اسلام با آنها که موحد نیستند براساس اصول مشترک انسانی رفتار می‌شود و اسلام با کافران، زندگی مسالمت‌آمیز را امضا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۴ - ۱۳۳ و ۱۴۳)

۳. نظریه سوم: جهاد دفاعی صرف

این دیدگاه بیان می‌دارد که قتال در مواردی چون تجاوز به حوزه اسلامی، تهاجم به مسلمانان، یاری طلبیدن مظلومانی که تقاضای یاری دارند و همچنین در خطر افتادن هم‌پیمانان ضرورت می‌یابد و جنگ حالتی استثنایی و اضطراری است.

بنابراین، معنای «فتنه» و «انتها» نیز روشن می‌شود. «فتنه» همان تلاش کفار برای انحراف مسلمانان از اسلام و نیز عدوان و تجاوز نسبت به مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی است و «انتها» به‌معنای دست کشیدن از این حالت است (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۶۶؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۵۴)

این یعنی تمسک به حق دفاع و مقابله به‌مثل که مورد قبول همه عقلا است. نتیجه طبیعی چنین نظریه‌ای اصالت صلح و احترام به سایر عقاید است که از سوی صاحبان چنین دیدگاهی مورد تأکید قرار گرفته است.

این دیدگاه همانند دیدگاه قبلی بر اولویت تقیید بر نسخ و اصالت صلح تأکید دارد و از همان ادله به همان نحو استفاده می‌کند، با این تفاوت که در این دیدگاه، کفر و حتی وجود مانع بر سر راه دعوت، سبب قتال نمی‌شود و فقط در صورت محاربه و تجاوز از سوی دشمن، جهاد واجب می‌شود

(ارجینی، ۱۳۸۷: ۲۳۴؛ صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱۶)

در این راستا صالحی نجف‌آبادی چنین می‌نویسد:

جنگ پس از تهاجم دشمن ضرورت پیدا می‌کند و بعد از درهم شکستن دشمن دیگر ضرورت ندارد. (صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۲: ۱۶)

ویژگی‌ها و ادله قرآنی این نظریه چنین است:

۳- ۱. قتال در برابر قتال

این دیدگاه که می‌توان آن را دفاعی صرف نامید توجه خاصی به آیه ۱۹۰ سوره بقره دارد. این آیه جنگ را در صورتی مجاز می‌شمارد که از سوی دشمن تجاوزی صورت گیرد، در غیر این صورت شروع جنگ به صورت ابتدایی مجاز نخواهد بود و منطوق «وَلَا تَعْتَدُوا»، مفهوم «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» را تأیید و تثبیت می‌کند به؛ عبارت دیگر، گزاره «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»، احترازی است و باعث ایجاد مفهوم برای این آیه می‌شود. (همان: ۲۱ - ۲۰)

آیه ۳۹ سوره حج نیز به همین منوال است: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا...» این آیه و آیات پس از آن، حاوی سه دلیل برای قتال است: یکم آنکه مسلمانان خود، مورد قتال قرار گرفته‌اند، دوم اینکه مسلمانان مورد ظلم بوده و دیگر آنکه آنان به جرم ایمان به خدای یکتا از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شده‌اند.

در این آیات، علت قتال، «ظلم و ستم» قلمداد شده نه «اختلاف عقیدتی» و نه «مجرد کفر» که این خود نشان از دفاعی بودن جهاد دارد. (دروژه، ۱۳۸۳: ۶ / ۳۲۸؛ ایازی، ۱۳۸۰: ۳۲۹) مفهوم این آیه بیانگر آن است که اگر حمله‌ای از سوی دشمن صورت نگیرد ابتدا به جنگ جایز نیست و نباید مردمی را که خواهان صلح و زندگی مسالمت‌آمیزند، مورد تجاوز قرار داد. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۱۷)

این مفسران، در ذیل این آیات سخنی از ممانعت از انتشار دعوت و وظیفه مسلمانان در این صورت به میان نمی‌آورند. گویا حمایت از گسترش دعوت در هر شرایطی باید از راه مسالمت‌آمیز انجام گیرد.

۳- ۲. فتنه به مثابه دفع تجاوز

از سوی دیگر اگر کفار از توطئه و تجاوز دست برداشتند نباید متعرض آنان شد؛ زیرا هدف این است که مسلمانان در امنیت سیاسی و عقیدتی باشند و آزادانه شعائر دینی خود را انجام دهند. در این دیدگاه معنای «وَيَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ» آن است که مسلمانان در حوزه خود مورد هجمه عقیدتی قرار نگیرند و هر کس اسلام را اختیار کرده، تحت فشار نباشد. (دروژه، ۱۳۸۳: ۲ / ۳۱)

۳ - ۳. اصالت صلح

چه بسا بتوان این دیدگاه را «اصالت صلح» نامید؛ چراکه جنگ حالتی اضطراری است که در شرایط تهاجم و محاربه رخ می‌دهد. دین خاتم نیز از ریشه سلم اخذ شده که نشان از صلح و ترک مخاصمه است. اساساً اسلام، فتح و پیروزی را تنها در جنگ نمی‌بیند، از این‌رو صلح حدیبیه را فتح مبین می‌شمارد.

به‌طور کلی این اندیشمندان بر این باورند که صلح دائم و اعلام بی‌طرفی، مورد تأیید و پذیرش اسلام است (دروزه، ۱۹۸۸: ۸۳ - ۸۰؛ بنگرید به: ارجینی، ۱۳۸۷: ۲۳۴) چه اینکه آیات ۹۰ نساء و ۸ ممتحنه در این معنا صراحت دارند.

دو. نقد دیدگاه اول

روشن شد که دیدگاه اول مبتنی بر نسخ آیات جهاد و صلح است و فتنه را به‌معنای کفر می‌داند، از این‌رو همه کفار باید از میان بروند، اما ملاحظاتی نسبت به این رویکرد مطرح است که از این قرارند:

۱. ادعای نسخ در آیات جهاد به دلایل زیر نمی‌تواند مورد پذیرش باشد:

- قرآن کتاب هدایت است و همان‌گونه که خود بیان می‌دارد، مردم همگی موظف به پیروی و تبعیت از آن هستند: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ...» (انعام / ۱۵۵) از این‌رو نمی‌توان به‌راحتی ادعای نسخ تعداد کثیری از آیات قرآن را قبول کرد؛ چراکه موجب ملغای شدن بسیاری از آیات گشته و بسیاری از آیات در عمل، بی‌معنا و بی‌فایده خواهند شد و این نوعی نقض غرض در نزول قرآن محسوب می‌شود.

- از دیگر سو قواعد دیگری مانند تخصیص و تقیید وجود دارد که براساس علم اصول باید مقدم بر نسخ شوند؛ چراکه «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» به‌طور کلی برای نسخ شرایطی وجود دارد که ادعای نسخ در بسیاری از آیات را مشکل می‌سازد؛ مهم‌ترین شرط نسخ، وجود تباین کلی میان دو دلیل و عدم امکان جمع است که البته در آیات جهاد چنین نیست.

- در آیات جهاد، قیود متعددی ذکر شده است، مانند «قتال با مقاتلان و عدم اعتدا»، «قتال با سردمداران کفر»، «قتال به دلیل عدم پابندی به عهد و پیمان»، «قتال به سبب ظلم کفار». اساساً هیچ‌یک از این حدود قابل نسخ نیست؛ یعنی نمی‌توان چنین پنداشت که چون برخی کفار به عهد و پیمان‌شان عمل نمی‌کردند و با مسلمانان با مبارزه برمی‌خاستند و آنان را مورد ظلم قرار می‌دادند، پس از برهه‌ای، قتال با تمامی کفار واجب می‌شود، اما آیاتی که مطلق یا عام و در نتیجه ناسخ شمرده شده‌اند،

اولاً توسط سایر آیات قید می‌خورند، ثانیاً آیاتی مانند آیه ۵ سوره توبه، توسط آیات پس از آن معنایی محدود پیدا می‌کنند.

- التزام به نسخ آیات مقید و آیات صلح، مستلزم کشتار وسیع انسان‌ها خواهد بود که بسیاری از آنان سلاحی بر علیه مسلمانان به‌دست نگرفته‌اند؛ چه اینکه اگر حتی کسر کوچکی از میان کفار، اسلام نیاورند، باز هم تعداد قابل توجهی را تشکیل خواهند داد و بعید است اسلام به چنین کشتار وسیعی رضایت دهد.

- اگر از بین بردن همه کفار واجب باشد، باید همه اسرا در صورتی که اسلام نیاورند، کشته شوند، حال آنکه در احکام اسیر، به جز من و فداء و استرقاق چیز دیگری بیان نشده است، بنابراین اسیر کشته نمی‌شود.

۲. در این دیدگاه نکات مهمی در رابطه با آیه ۵ سوره توبه مغفول مانده که عبارتند از:

- «ال» در «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ»، عهده است و اشاره به مشرکانی دارد که در آیات قبل از آن ذکر شده است. ویژگی‌هایی که در سایر آیات این سوره در مورد کفار ذکر شده نیز، قرینه بر همین مطلب است. - خطاب آیه به مشرکانی است که با پیامبر عهد بسته و آن را زیر پا گذاشته بودند نه سایر کفار؛ چه اینکه کفاری هم بودند که نقض عهد نکرده و یا اصلاً عهده‌ای با پیامبر نداشتند. بر این اساس چه بسا در این میان، شکستن عهد خصوصیت ویژه داشته باشد، به‌خصوص در آیات پس از آن، چندین مرتبه این مسئله مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین موضوع این آیه با آیاتی که در مورد کفار غیر مقاتل وارد شده متفاوت است و نسخ لازم نمی‌آید.

- از نکته قبل روشن می‌شود که آیه نسبت به سایر مشرکان، ساکت است و باید تکلیف آنان را در سایر آیات و ادله جستجو کرد.

- اگر آیه ۵ سوره توبه را در راستای قتل همه کفار معنا کنیم، لازم می‌آید کفاری که به عهد خود با پیامبر احترام گذاشته‌اند، تنها به اندازه مدت عهدشان مهلت داشته باشند و پس از انقضای آن با آنان مانند کفار محارب و عهدشکن برخورد شود، حال آنکه از آیه «فَأْتَمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَيَّ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه / ۴) بر نمی‌آید که پس از این مدت با آنان جهاد کنیم و این مطلب با انتهای آیه که در آن سخن از تقوا به‌میان آمده، متناسب نیست.

- در آیه «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ...» (توبه / ۶) نیز سخن از اجبار در صورت مسلمان نشدن نیامده، بلکه امر به ایجاد امنیت برای کفار شده تا با اراده خود تصمیم بگیرند.

- در آیه ۵، سخن از لزوم توبه به میان آمده و تنها راه دست برداشتن از اینان، اسلام آوردن شمرده شده است، اما باید دانست که سخن، از همان گروه عهدشکنی است که با مسلمانان عداوت دارند، بنابراین وجوب اسلام همه کفار از آن برداشت نمی‌شود.

- توجه به اختصاص این آیه به مشرکان عهدشکن، برخی را بر آن داشته تا جزیه را برای غیر اهل کتاب نیز بپذیرند. در واقع هنگامی که ثابت می‌شود غیر اهل کتاب نیز کشته نمی‌شوند، چه بسا اخذ جزیه از آنان نیز متعین گردد و به صلاحدید امام معاهده‌ای منعقد شود.

۳. این احتمال وجود دارد که آیه ۲۹ سوره توبه نیز دال بر قتال با همه اهل کتاب نباشد و باید در

تعیین معنای آن به چند نکته توجه داشت:

- آیا صفاتی که در مورد اهل کتاب و در ذم آنان در این آیه بیان شده، به‌عنوان دلیل قتال حساب می‌شوند یا راهکاری است برای تحریک مسلمانان برای قتال با افراد مورد نظر در آیه؟ ممکن است در بدو امر چنین به نظر آید که این آیه پس از آنکه به انحراف اهل کتاب در عقیده و به‌خصوص توحید اشاره دارد، ظهور در تعلیل قتال دارد. در نتیجه همه اهل کتاب در این صفات مشترک خواهند بود، اما باید توجه داشت که آنان می‌توانند با پرداخت جزیه بر همان عقاید باقی بمانند. این مسئله نشان می‌دهد چه بسا چیز دیگری در میان است که باعث امر به قتال گشته و الا نباید به کمتر از مسلمان شدن آنان اکتفا شود. بر این اساس باید گفت که صفات مذکور جنبه تعلیلی ندارد بلکه به‌جهت تحریک مسلمانان به قتال بیان شده است. این احتمال با توجه به نکات بعدی روشن‌تر می‌گردد.

- نزول این آیه هنگامی بود که حاکم رومی فرستاده پیامبر ﷺ را به قتل رساند و در مرزهای اسلام و روم مشغول تحریکات نظامی بود که این خود به‌عنوان عدم رعایت حسن همجواری و به نوعی اعلان جنگ تلقی می‌شود. این آیه در چنین فضایی نازل گردید.

- در پایان آیه به لزوم تحقیر اهل کتاب اشاره شده است و این با فضای نزول آیه؛ یعنی خیانت حاکم رومی سازگار است؛ چه اینکه ممکن است برخی دیگر از اهل کتاب افرادی سالم و سر به راه باشند.

- بنابراین، این احتمال ایجاد می‌شود که آیه، مربوط به فتنه‌انگیزان و گردن‌کشان اهل کتب است. در این صورت آیه اشاره به صفاتی دارد که در همه اهل کتاب مشترک است مانند: عدم ایمان آنان به خدا و قیامت، بی‌مبالاتی در رعایت حرام و حلال و نقص در توحید) نه از باب علت قتال است، بلکه به‌جهت تحریک مسلمانان به جهاد است، از این‌رو در عین حال که می‌توان صفات مذکور در آیه را نسبت به همه اهل کتاب، عام دانست اما وجوب قتال، معلول وجود این صفات نیست بلکه قتال تنها نسبت به اهل روم و افراد فتنه‌گر و ظالم در هر زمانی است.

- عمومیت این آیه با آیاتی چون آیه ۱۹۰ سوره بقره و ۳۹ حج محدود شده و تخصیص می‌خورد.
۴. آیات دیگری مانند آیه ۳۶ و ۱۲۳ سوره توبه که ناسخ دانسته شده‌اند، اولاً عمومیت یا اطلاقی از آنان فهمیده نمی‌شود بلکه در مقام بیان تاکتیک نظامی هستند، ثانیاً در صورت ادعای عموم و اطلاق برای این آیات، تخصیص می‌خورند یا مقید می‌شوند.

۵. سایر ملاحظات مربوط به این دیدگاه نیز بدین ترتیب است:

- همزیستی با کفار بی‌طرف در آیاتی مانند آیه ۹۰ سوره نساء و آیه ۸ سوره ممتحنه مورد تأکید قرار گرفته است، به مقتضای آیه سوره ممتحنه حتی برّ و نیکی به آنان مجاز شمرده شده و خدا این عمل را در راستای قسط و عدل و از مصادیق آن می‌داند. بر این اساس می‌توان چنین ادعا کرد که معیار روابط در اسلام، قسط و عدل است.

- آیه ۱۹۰ سوره بقره، به قتال با مقاتلان، امر و از تجاوز، نهی می‌کند. مفهوم آیه بدین نحو است که قتال با غیر مقاتلان لازم نیست بلکه اعتداء و تجاوز قلمداد می‌شود، اما نمی‌توان پذیرفت که مراد از غیر مقاتلان، تنها زنان، کودکان و سالخورده‌گان باشد؛ زیرا درگیری با این افراد قتال نامیده نمی‌شود، پس مراد از غیر مقاتلان، اعم از این افراد و سایر افرادی است که توانایی دارند اما با مسلمانان روبرو نمی‌شوند، از ادعای نسخ این آیات که توسط برخی مفسران مطرح شده، می‌توان فهمید که آیه چنین معنایی دارد که برخی آن را منسوخ می‌دانند. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۲: ۲۰)

- آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» با لسانی که ابای از نسخ و تخصیص دارد، هرگونه دین اجباری را نفی می‌کند، به گفته علامه طباطبایی این آیه انشاء در قالب اخبار است و اجبار در دین را نهی می‌کند و با توجه به تعلیل موجود در آیه نسخ‌ناپذیر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۴۳)

- قتال از باب مفاعله و به معنای مبارزه دوسویه است. بنابراین امر به قتال هنگامی صادر می‌شود که از طرف مقابل اقدامی صورت بگیرد تا رویارویی با او قتال نامیده شود و الا باید از واژه قتل استفاده شود.

- آنچه در رابطه با نسخ مشروط گفته آمد گرچه در جای خود بیان جدیدی از معنای نسخ شمرده می‌شود، اما در بحث جهاد تنها در تعیین تکلیف نسبت به کفار مقاتل به کار می‌آید. توضیح آنکه بنابر نسخ مشروط، مماشات با کفار محارب، مخصوص دوره ضعف مسلمانان در صدر اسلام نیست بلکه در هر زمانی که مسلمانان دچار ضعف باشند دلیل منسوخ زنده می‌شود.

آنچه در این بحث حائز اهمیت است قتال با کفار غیر محارب است. بنابر قول به نسخ مشروط باید گفت «در دوره‌ای تنها قتال با محاربین واجب گشت اما پس از آن برهه و با قدرت یافتن

مسلمانان، قتل همه کفار واجب شد حال اگر شرایط سابق بازگردد تنها محاربین باید کشته شوند.» روشن است که بر این اساس نیز کفار غیر مقاتل در صورت قدرت مسلمانان باید کشته شوند. در این صورت برخی اشکال‌های فوق همچنان باقی می‌ماند، (مانند الف. بند دوم، سوم، چهارم و پنجم؛ ب. بند اول، دوم و سوم؛ د و ه) با توجه به نکات فوق نمی‌توان دیدگاه اول را پذیرفت.

سه. نقد دیدگاه سوم

دیدگاه سوم که جهاد را تنها در صورت تهاجم دشمن به حوزه اسلامی و تعرض به هم‌پیمانان مسلمین جایز می‌داند، نیز از چند جهت قابل نقد است:

۱. اسلام خود را دینی جهانی معرفی می‌کند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ يُظَاهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه / ۳۳) هدف از ارسال رسول آن است که دین خدا بر سایر دین‌ها غالب گردد. حال اگر عده‌ای معدود، میلیون‌ها انسان را از شنیدن ندای حق منع کنند و راه تبلیغ و دعوت را ببندند، برای تحقق معنای آیه، راهی جز قتال برای رفع مانع نمی‌ماند. نکته جالب در این میان، تأکید قرآن بر فراهم ساختن زمینه‌های لازم و تلاش برای ایجاد شرایط برابر، جهت گفتگو و تبادل نظر میان افراد و گروه‌هایی است که ممکن است هریک آراء مختلف و حتی متضاد با اسلام داشته باشند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل / ۱۲۵) در این آیه بدون آنکه قید و شرطی برای کفار گذارده شود سخن از مجادله با آنان به میان آمده و از آنجا که مجادله، دوسویه است آنان نیز حق ارائه نظر دارند. جالب‌تر آنکه براساس آیه مذکور اگر حکمت و موعظه باید خوب و نیکو باشد، جدال باید عیاری بالاتر داشته باشد؛ یعنی احسن باشد.

حال که اسلام این حق را به بهترین شکل به رسمیت می‌شناسد، از طرف مقابل نیز چنین انتظار دارد که آنان نیز متقابلاً از این حق نسبت به مسلمانان دریغ نورزند. چه بسا جلوگیری از این فرایند صرفاً به خاطر خودخواهی عده‌ای معدود، سبب شود میلیون‌ها انسان، اسلام را نشانند و بدون آنکه حجت بر آنان تمام شود از دنیا رخت ببرند. قتال با ائمه کفر (توبه / ۱۲) نیز از همین رو لازم گشته تا اکثریت، به خاطر خودخواهی اقلیت در گمراهی باقی نمانند.

بنابراین، فتنه شامل ممانعت از دعوت نیز می‌شود. درواقع اگر انحراف تازه مسلمانان و جلوگیری افراد از شنیدن ندای اسلام در مرکز وحی، فتنه نامیده شده (بقره / ۱۹۳) ممانعت از گسترش آن نیز

«صد عن سبیل الله» محسوب شده و در نتیجه فتنه قلمداد می‌گردد. گزاره «صد عن سبیل الله» عنوانی عام است و نمی‌توان آن را تنها به فشار عقیدتی کفار بر مسلمانان و انحراف آنان در حوزه مناطق اسلامی منحصر کرد.

به بیان دیگر هر کس که با جلوگیری از آزادی بیان، در مقابل توسعه اسلام بایستد، قتال در دین به راه انداخته و اهلیت احسانی را که آیه ۸ سوره ممتحنه به آن سفارش کرده از دست می‌دهد؛ زیرا این آیه توصیه به احسان نسبت به کسانی می‌کند که با مسلمانان در دین به مقاتله بر نخواستند. حال اگر کسانی در راه تبلیغ مسلمانان در آیند و متوسل به خشونت شوند، قتال در دین و ممانعت از طریق الهی صدق خواهد کرد.

۲. با توجه به آیه ۳۳ سوره توبه که از لزوم غالب شدن اسلام بر سایر آیین‌ها سخن می‌گوید و آنچه در توضیح آن ذکر شد، روشن می‌شود که فتنه (در آیه ۱۹۳ بقره) تنها به معنای هجوم کفار نیست بلکه منع از دعوت در سایر مناطق را نیز شامل می‌شود؛ چراکه رفع فتنه مقدمه تحقق گزاره «وَيَكُونُ الَّذِينَ لِلَّهِ» شمرده شده و «الدین» هم همان «دین الحق» (توبه / ۳۳) است که باید بر همه ادیان چیره گردد.

۳. از آنجا که اسلام دین فطرت است، قاطبه انسان‌ها در سویدای قلب خود به دنبال هدایت‌اند. از این رو آنان مصداق مستضعفینی می‌گردند که زبان حالشان، استمداد و کمک‌خواهی است و خدا قتال در این راه را جایز شمرده است: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا». (نساء / ۷۵)

با توجه به مطالب مذکور، ضعف دو دیدگاه اول و سوم و صحت دیدگاه دوم روشن می‌گردد.

نتیجه

با توجه به تحولات سیاسی اجتماعی سده اخیر، علل تشریح جهاد، تبیین‌های جدیدی به خود دیده است. در سده‌های گذشته چنین معتقد بودند که جهاد افزون بر دفاع، برای نابودی کفر و در قالب از میان بردن همه کفار صورت می‌پذیرد. این نظریه همچنان در دوره معاصر نیز مورد تأکید برخی قرار گرفته است. صاحبان این نظریه بر نسخ آیات مقید و آیات صلح و تساوی معنای فتنه با مفهوم کفر تأکید دارند.

در ارزش‌گذاری این دیدگاه روشن شد آیات مطلق و عام، خود، محفوف به قیود و شرایطی است و با وجود امکان تخصیص و تقیید جایی برای نسخ باقی نمی‌ماند. آیات مقید و آیات صلح نیز معنای

خود را حفظ می‌کنند چه اینکه برخی قیود نسخ پذیر نیستند. از بین بردن فتنه نیز در گرو کشتار همه کفار نیست و چه بسا بسیاری از آنان مرتکب ظلم و تجاوزی نشده باشند.

در سده اخیر دو دیدگاه جدید رخ نموده است؛ دیدگاه اول که در مقایسه با سایر دیدگاه‌ها صحیح‌تر می‌نماید، افزون بر وجوب دفاع و مبارزه با عهدشکنان، آزادی دعوت و لزوم رفع مانع از تبلیغ و دعوت را لازم می‌شمارد. بر این اساس، اجباری بر پذیرش اسلام وجود ندارد و ملاک جهاد، آزادی همه انسان‌ها در آشنایی با دین و پذیرش آن است. این دیدگاه بر جمع بین آیات جهاد مبتنی است و نسخ را بر نمی‌تابد و از این جهت نسبت به دیدگاه پیشین دارای مزیت است. فتنه نیز به معنای ستم کفار و البته ممانعت آنان نسبت به گسترش دعوت قلمداد می‌شود و قتال افزون بر دفاع در برابر تجاوز، به منظور رفع مانع از دعوت نیز انجام می‌شود. از این زاویه نیز با دیدگاه آتی تفاوت دارد.

دیدگاه دیگر تنها بر جهاد دفاعی تأکید دارد. با تقیید یا تخصیص آیات مطلق توسط سایر آیات، اصالت صلح را می‌پذیرد و جهاد را تنها در صورت تجاوز دشمنان به مسلمانان و یا هم‌پیمانان آنان لازم می‌داند. اشکال این دیدگاه آن است که ممکن است اسلام در محدوده خاصی محصور بماند و عده‌ای معدود، مانع رسیدن پیام اسلام به انسان‌ها گردند، حال آنکه اسلام خود را آیینی جهانی می‌داند. فصل مشترک دو دیدگاه اخیر عبارت است از امکان همزیستی با کفار غیر محارب و عدم قتل افراد فقط به سبب داشتن عقیده.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آصفی، محمد مهدی، ۱۳۷۹، *الجهاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- ابن عاشور، محمد طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی تا.

- ابن قدامه، عبدالرحمن بن محمد، ۱۹۹۴ م، *الشرح الکبیر*، بیروت، دار الفکر.

- ارجینی، حسین، ۱۳۸۷، *صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.

- ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۰، *آزادی در قرآن*، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چ ۳.

- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، بنیاد بعثت.

- ۶۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س ۷، پاییز ۹۵، ش ۲۷
- بوطی، محمد سعید رمضان، ۱۴۲۴ ق، *الجهاد فی الاسلام*، دمشق، دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، *روابط بین الملل در اسلام*، قم، اسراء.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۰۳ ق، *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل الجدید، ج ۱۰.
- حسینی روحانی، سید صادق، ۱۴۱۲ ق، *فقه الصادق علیه السلام*، قم، دار الکتب و مدرسه امام صادق علیه السلام.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ۱۴۲۴ ق، *تقریب القرآن الی الأذهان*، بیروت، دار العلوم.
- _____، بی تا، *الفقه؛ کتاب الجهاد*، بی جا، بی تا.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ ق، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البت علیه السلام.
- خطیب، عبد الکریم، بی تا، *التفسیر القرآن للقرآن*، بیروت، دار الفکر.
- خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ ق، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم، ج ۲۸.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- _____، ۱۹۸۸ م، *الجهاد فی سبیل الله*، بیروت، المکتبه العصریه.
- رشید رضا، محمد، ۱۳۴۹، *تفسیر المنار*، قاهره، مطبعه المنار.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۰۱ ق، *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، دمشق، دار الفکر، ج ۳.
- _____، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر المنیر*، بیروت و دمشق، دار الفکر المعاصر.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ ق، *العجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف.
- سرخسی، شمس‌الدین، بی تا، *کتاب المبسوط*، بیروت، دار المعرفه، ج ۲.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت و قاهره، دار الشروق، ج ۱۷.
- شلتوت، محمود، ۱۴۰۸ ق، *تفسیر القرآن الکریم*، قاهره، دار الشروق، ج ۱۱.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه*، قم، فرهنگ اسلامی، ج ۲.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۸۲، *جهاد در اسلام*، تهران، نشر نی.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ج ۲.

- عميد زنجانی، عباسعلی، ۱۴۲۱ ق، *فقه سياسي*، تهران، امير کبير.
- فضل الله، سيد محمد حسين، ۱۳۹۹ ق، *الاسلام و منطق القوه*، بيروت، الدار الاسلاميه.
- _____، ۱۴۱۶ ق، *کتاب الجهاد*، بيروت، دار الملائک.
- _____، ۱۴۱۹ ق، *تفسير من وحى القرآن*، بيروت، دار الملائک.
- قرشي، سيد علي اکبر، ۱۳۷۷، *تفسير احسن الحديث*، تهران، بنياد بعثت، چ ۳.
- قرضاوی، يوسف، ۱۴۳۰ ق، *فقه الجهاد*، قاهره، مکتبه وهبه.
- *کتاب مقدس*.
- کرمی حویزی، محمد، ۱۴۰۲ ق، *التفسير لکتاب الله المنير*، قم، چاپخانه علميه.
- مدرسسی، سيد محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسين عليه السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسير المراغی*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
- مزنی، اسماعیل بن یحیی، ۱۴۱۰، *مختصر المزنی*، بيروت، دار المعرفه.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، *تفسير روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۱، *جهاد*، تهران، صدرا، چ ۲۲.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۱، *علوم قرآنی*، قم، مؤسسه التمهيد، چ ۴.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسير الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلاميه.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ ق، *استفتاءات جدید*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام، چ ۲.
- منتظری، حسینعلی، ۱۴۲۹ ق، *مجازات های اسلامی و حقوق بشر*، قم، ارغوان دانش.
- نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ ق، *تفسير آسان*، تهران، انتشارات اسلاميه.

